

پویایی‌شناسی انقلاب اسلامی ایران

علیرضا بافنده‌زنده^۱

آصف حاجی‌زاده^۲

چکیده

به نظر می‌رسد بسیاری از تئوری‌های انقلاب سعی دارند یک چهارچوب قابل تعمیم برای تبیین انقلاب‌ها ارائه دهند درحالی که هر انقلابی موجودیت منحصر به فرد خود را دارد. این تئوری‌ها بیشتر بر مبنای تفکر دکارتی - نیوتونی تدوین یافته‌اند. این نوع از تفکر برای بررسی مسائل ساده مناسب می‌باشد در حالی که انقلاب نتیجه یک سیستم پیچیده است. انقلاب اسلامی ایران یکی از انقلاب‌های مهم در دنیا می‌باشد که رویکردهای تقلیل‌گرایانه در تحلیل انقلاب‌ها را به چالش کشیده است. با قبول این مفروضات، مقاله حاضر با یک رویکرد کل‌گرا و با استفاده از روش‌شناسی پویایی‌شناسی سیستم در پی پاسخگویی دوباره به این سؤال است که "چرا انقلاب ایران اتفاق افتاد؟ بر اساس تفکر سیستمی، مسائل اجتماعی همچون انقلاب از تضاد بین مؤلفه‌های اجتماعی حاصل می‌شود. در این مقاله، سیستم اجتماعی بر مبنای تعامل بین مؤلفه‌های اقتصادی، سیاسی و فرهنگی تعریف شده است. بنابراین انقلاب ایران از این سه منظر مورد مطالعه قرار گرفته است. با این پیش فرض متدولوژی پویایی-شناسی سیستم که هر رفتار مسأله‌زایی همچون انقلاب، تابعی از یک ساختار است، نمودارهای علی-حلقوی به‌عنوان ابزاری مناسب برای مدل‌سازی تعاملات این سه حوزه و هویت‌یابی ساختار مسأله به کار رفت. با به‌کارگیری نمودارهای علی-حلقوی، فرضیه‌های پویایی در راستای پاسخ به سؤال تحقیق معرفی شد.

کلید واژه‌ها: انقلاب اسلامی ایران، نظریه‌های انقلاب، ایران، پویایی‌شناسی سیستم

Email: Bafandeh@iaut.ac.ir

۱- استادیار دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تبریز، گروه مدیریت، تبریز، ایران

(نویسنده مسئول)

Email: asefhajizadeh@yahoo.com

۲- دانشجوی دکتری علوم سیاسی دانشگاه دولتی باکو و مدرس دانشگاه

تاریخ پذیرش: ۹۲/۸/۲۶

تاریخ دریافت: ۹۲/۶/۵

۱. مقدمه

انقلاب اسلامی ایران یکی از پدیده‌های مهم و نادر در تاریخ ایران است که نظریه‌های متنوعی در رابطه با تحلیل آن وجود دارد. اکثر تحلیل‌های مربوط به آن بر مبنای متدولوژی مبتنی بر زنجیره علت - معلولی (زنجیره ارسطویی) شکل گرفته‌اند. براساس این متدولوژی اندیشمندان برای بررسی یک پدیده (معلول) به دنبال علت به وجود آورنده آن می‌گردند. این علت خود معلولی است که از علت و یا علت‌های دیگر تأثیر پذیرفته است. زنجیره به هم پیوسته‌ی علت‌ها و معلول‌ها - که مدل ذهنی غالب اندیشمندان در حوزه‌های مختلف علم است - تا جایی ادامه می‌یابد، که به یک علت اساسی تر یا همان علت تامه ختم شود. هر چند چنین مدل ذهنی برای مطالعه مسائل ساده مناسب است اما در مطالعه مسائل پیچیده و چند بعدی همچون علل بروز انقلاب‌ها کارایی لازم را نداشته، محقق را دچار انحراف در معرفت نسبت به مسأله خواهد کرد. انقلاب پدیده‌ای است که از تعاملات متعددی بین متغیرها به وجود می‌آید. در این تعاملات علت‌ها و معلول‌ها در هم تنیده شده‌اند طوری که تفکیک آنها از هم امری غیرممکن است. تعاملات بین متغیرها در طول زمان موجب می‌گردند تا رفتار سیستم‌های اجتماعی شکلی دینامیکی و غیرخطی پیدا کنند. متدولوژی‌های رایج در تحلیل وقایع اجتماعی حاکی از آن است که تحلیل‌ها غالباً به صورت خطی، بدون در نظر گرفتن تعاملات و در غیبت عنصر زمان (ایستا) صورت می‌گیرد.

همچنان که در پیشینه نظری اشاره خواهد شد، بیشتر نظریه‌های انقلاب بر بخشی از واقعیت انقلاب تأکید می‌کنند اما شاید بتوان ادعا کرد که نه تنها انقلاب پدیده‌ای است که ریشه در علل متعدد دارد بلکه، بخش اعظم واقعیت انقلاب در تعامل بین حوزه‌های مختلف اجتماعی و نیز روابط متقابل غیرخطی متغیرهای هر حوزه نهفته است. اگرچه برخی نظریه‌پردازان همچون مایکل فیشر (Fischer, 1982)، نیکی کدی (Keddie, 1983)، فرد هالیدی (Halliday, 1981, Halliday, 1989) و جان فوران (Foran, 1983) تلاش کرده‌اند انقلاب ایران را با رهیافتی چندعلتی تبیین کنند، به نظر می‌رسد جایگاه یک متدولوژی مناسب که نه تنها انقلاب را از منظرهای مختلف بلکه روابط متقابل بین حوزه‌های مختلف اجتماعی را در پیدایش انقلاب، مدل‌سازی کند خالی است. موضوع دیگری که نظریه‌های انقلاب بیشتر در آن چهارچوب تدوین شده‌اند، تلاش آنها برای ارائه یک نظریه عام از انقلاب است طوری که هر انقلابی را بتوان با آن تبیین کرد. در حالی که شرایط وقوع انقلابات متعدد متفاوت می‌باشد. به جای تبیین انقلاب با دیدگاه جهان‌شمول به نظر می‌رسد هر انقلابی می‌بایست در بستر تاریخی و با در نظر گرفتن به هم پیوستگی عوامل تاریخی خود مورد ارزیابی قرار گیرد. گودوین و فرهی از نظریه‌پردازانی هستند که روی این موضوع تأکید دارند (Goodwin, 1994: 73, Farhi, 1994:758). شرایط متفاوت اقتصادی،

اجتماعی، سیاسی و فرهنگی و حتی جغرافیایی کشورهایی که در آنها انقلاب‌ها به وقوع پیوسته‌اند با یکدیگر تفاوت‌های اساسی دارند. بنابراین منطقی است که مسیر و علل وقوع انقلابات مختلف، متفاوت باشد. بدین صورت لزوم تدوین نظریه‌های اقتضایی^۱ آشکار می‌گردد. به عبارت دیگر هر انقلابی منحصر به فرد است. بنابراین برای تبیین هر انقلابی نظریه خاص آن انقلاب می‌بایست تدوین گردد. این موضوع در متدولوژی پویایی‌شناسی سیستم تحت عنوان مدل‌سازی برای مسأله نه برای سیستم مورد توجه قرار گرفته است. نظریه‌های انقلاب به صورت عام و نظریه‌های مربوط به انقلاب اسلامی به صورت خاص بیشتر از منظر ساختارهای کلان اجتماعی چون اقتصاد، فرهنگ و دین و ... به موضوع انقلاب پرداخته‌اند. این نظریه‌ها تعاملات بین متغیرها در سطح خرد را خیلی مورد توجه قرار نداده‌اند. در این مقاله جهت رفع چنین محدودیت‌هایی سعی می‌گردد با بازنگری نظریه‌های مختلف و با تجمیع آنها یک چهارچوب تئوریک در قالب نظریه سیستم‌ها مبتنی بر متدولوژی پویایی‌شناسی سیستم^۲ معرفی گردد.

۲. پیشینه نظری تحقیق

هر چند علل و عوامل انقلاب ایران از منظرهای مختلف سیاسی، فرهنگی، روانشناختی، اقتصادی و جامعه‌شناختی مورد بررسی قرار گرفته است، در یک نگاه کلی به نظر می‌رسد نظریه‌ها و رویکردهای مختلف انقلاب اسلامی ایران را بتوان در سه الگوی سیاسی - مدیریتی، فرهنگی - دینی و اقتصادی - اجتماعی خلاصه کرد. این دسته بندی از آن روست که در مقاله حاضر سیستم اجتماعی به صورت تعامل بین سه مؤلفه اقتصاد، سیاست و فرهنگ تعریف شده است.

۲-۱ تبیین‌های مبتنی بر الگوی سیاسی - مدیریتی

این تبیین‌ها بر شیوه مدیریت جامعه و نحوه توزیع قدرت تاکید دارند. این نوع از تبیین‌ها شیوه تصمیم‌گیری‌های سیاسی را مسبب اصلی به وجود آمدن پدیده انقلاب می‌دانند. بر اساس این الگو، در طول تاریخ، حکومت استبدادی با قدرت مطلقه‌ی خود، پیوسته خشونت و سرکوب را اعمال و شرایط اختناق، ربا، تزویر، اطاعت محض و را فراهم نموده است. حکومت استبدادی امکان حضور نخبگان غیرحاکم را در عرصه قدرت سیاسی از آنان سلب کرده است. همیشه در یک طرف سلطنت، با اقتدار مطلق، و توده مردم به همراه نخبگان غیر حاکم در طرف دیگر، در مقابل حکومت مستبد در شرایط تضاد آشتی‌ناپذیر ایستاده‌اند (زیباکلام، ۱۳۷۵، ۱۰۷-۱۱۴). هر زمان که توده مردم و نخبگان غیرحاکم - در مواقعی بعضی از

1. Contingency theories
2. System dynamics

نخبگان حاکم - در یک صف قرار گرفته‌اند، توانسته‌اند در سطح حاکمیت تغییر ایجاد کنند و فضای نسبتاً بازی را برای حضور خود فراهم نمایند. میشل فوکو بر این نظر است که قدرت اساساً پدیده‌ای است که از پائین به بالا اعمال می‌گردد. اصولاً قدرت در همه عوامل اجتماعی پخش و منتشر است و به موقع خود را نشان می‌دهد. به نظر او خود توده‌ها بودند که روشنفکران را به دنبال خود کشیدند و نقش پیشتاز را ایفا کردند (حجاریان، ۱۳۷۷، ۳۲۱). نوروزی معتقد است ساخت قدرت شخصی شاه و فقدان نهادمندی سیاسی و جامعه مدنی، منجر به فروپاشی و سقوط رژیم پهلوی شده است. وی با استفاده از نظریات ماکس وبر در خصوص نظام‌های پاتریمونیالیسم و سلطانیسم یا اقتدار سنتی نئوپاتریمونیالیسم در تلاش برای تبیین ساختار قدرت نظام پادشاهی پهلوی بر می‌آید. بر اساس این تحلیل نظام پهلوی با دارا بودن خصلت‌های نظام سلطانیسم چون شخصی بودن قدرت، سطح پائین نهادمندی سیاسی، انحصار سیاسی، تکیه بر روابط غیر رسمی و خانوادگی و وجود شبکه خاصه بخشی و فساد، ساختاری بود که عاقبت نظام سیاسی را به ورطه نابودی کشاند (نوروزی، ۱۳۷۵). برخی اندیشمندان چون آبراهامیان تضاد بین ساختار سیاسی و ساختار اقتصادی-اجتماعی را از دلایل انقلاب می‌دانند. به اعتقاد ایشان ساختار غیر دموکراتیک سیاسی در تضاد با تغییرات اقتصادی و اجتماعی زمینه را برای انقلاب فراهم کرد. رژیم پهلوی در دو بعد اجتماعی و اقتصادی اقدام به نوسازی کرد بدین ترتیب طبقات اجتماعی را که خواهان توسعه سیاسی بودند را توسعه داد در حالی که برای توسعه سیاسی کاری را انجام نداد (آبراهامیان، ۱۳۷۷). تحلیل‌های پارسا (Parsa, ۱۹۸۴)، گرین (Green, ۱۹۸۴) و سمتی (۱۳۷۵) نیز که بر اساس نظریه بسیج منابع تیلی (Tilly, ۱۹۷۸) به تحلیل انقلاب پرداخته‌اند در این چهارچوب قرار می‌گیرند. نظریه تیلی در خصوص چگونگی نقش‌آفرینی یک گروه مدعی در صحنه سیاسی است. وی اعتقاد دارد که در انقلاب یک بسیج جمعی شکل می‌گیرد که حاصل ائتلاف گروه‌های مختلف در سطح جامعه علیه قدرت حاکمه است. او در نظریه خویش تأکید را بر کارگزار و نقش آن در بسیج سیاسی برای به‌دست گرفتن قدرت می‌گذارد. بدین ترتیب انقلاب از نظر تیلی نوعی اعمال خشونت سیاسی سازمان‌یافته، آگاهانه و هدفمند از سوی گروه‌های محروم و معترض علیه نظام حاکم است. از دیگر کسانی که در ظهور انقلاب ایران بر نقش و ساختار دولت تأکید دارند می‌توان به فرهی اشاره کرد. به اعتقاد فرهی، انقلاب ایران از میان شکاف بین طبقه‌ی متوسط شهری و گروه حاکم به راه افتاد. طبقه‌ی متوسط با وجود منافع ظاهراً متناقض خود، نهاد سلطنت را به‌گونه‌ی هم‌آهنگی زیر سؤال برد. فرهی با این نظر اسکاچپول موافق است که در ایران اجتماعات شهری که تحت کنترل مراکز سنتی خرده‌کالایی (بازار) و شبکه‌های ارتباطی مذهبی قرار داشتند، امکان فعالیت انقلابی یافتند، اما برخلاف نظر اسکاچپول معتقد است که باید ساختار اجتماعی شهری را در کلیت آن و در ارتباطش با دولت مورد توجه قرار داد (فرهی، ۱۳۷۵).

۲-۲ تبیین‌های مبتنی بر الگوهای فرهنگی - دینی

به‌طور کلی در تحلیل فرهنگی انقلاب، به تضادی تأکید می‌شود که آن تضاد از سیاست‌های اسلام-ستیزی، اسلام‌زدایی و غرب‌گرایی رژیم شاه حاصل می‌شود. سلطنت پهلوی با اجرای سیاست‌های متجددانه خود از همان آغاز ژست و پرسیتز لائستی و غربی را به خود گرفت (گفتمان پهلویسم). این ژست در حوزه فرهنگی - اجتماعی با واکنش مردم و روشنفکران و در نتیجه سرکوب و اعمال قدرت، توأم با خشونت از طرف حکومت همراه بود. در نتیجه مخالفین سیاسی برای به بحران کشاندن مشروعیت حکومت، تضاد را از حوزه فرهنگی - دینی به حوزه سیاست و اقتصاد انتقال دادند. در مجموع این واکنش دو نوع کارکرد عملی عمده داشت. اولین کارکرد به‌عنوان عامل استحاله‌گر بود که ارزش‌های حاکم اقتدارگرا را می‌توانست مستحیل نماید و دومین کارکرد به‌عنوان عنصر مهم ائتلاف بخش بود که باعث قرار گرفتن کلیه نیروهای مخالف در یک جبهه واحد می‌شد. واکنش‌ها عمدتاً به صورت واکنش‌های مذهبی با اتکا بر زمینه‌های سنتی دیرینه و عناصر ذهنی قابل فهم و حضور شبکه‌های مردمی-دینی در جامعه برای انجام مراسم دینی بود. همچنین واکنش روشنفکری چپ در مقابل سیاست‌های غربی و امپریالیستی شاه عکس‌العمل دیگری بود که در حوزه فرهنگی می‌توان آن را گنجانند.

از جمله مطالعاتی که به نقش مذهب تشیع، ایدئولوژی و فرهنگ مقاومت و به‌طور کلی بر مدل‌های وبری^۱ به جای مدل‌های ساده و تک‌خطی کنتی^۲ در انقلاب ایران پرداخته‌اند می‌توان به مطالعات آبراهامیان (Abrahamian, ۱۹۸۲)، جان فوران (Foran, 1997a: 228, Foran, 1997b: 204)، گودوین و امیر بایر (Emirbayer & Goodwin, ۱۹۹۶)، ارجمند (Arjomand, ۱۹۸۹)، سوول (Swell, ۱۹۸۵)، میرسپاسی (Mirsepasi-Ashtiani, ۱۹۹۴)، معدل (Moaddel, ۱۹۹۲) و حامد الگار (Algar, 1983) اشاره کرد.

۲-۳ تبیین‌های مبتنی بر الگوی اقتصادی - اجتماعی

بر اساس تبیین‌های مبتنی بر الگوی اقتصادی - اجتماعی، انقلاب ایران پاسخی به برنامه‌های نوسازی دولت پهلوی می‌باشد. فروپاشی نظام سنتی در نتیجه برنامه‌های پرشتاب مدرن‌سازی، نظم و همبستگی سنتی را از بین برده، موجب بروز وضعیتی شد که دورکیم^۳ آن را آنومی^۴ می‌نامد. بر اساس نظریه پدیده

-
1. Max Weber
 2. Auguste Comte
 3. Emile Durkheim
 4. Anomie

بسیج توده‌ای اریش فروم^۱، انسان با رهایی از وابستگی‌هایی چون روستا و خانواده، دچار تفرّد، سرگشتگی و بی‌هویتی می‌شود. برای رهایی از این سرگشتگی رنج‌آور، متمایل به ایدئولوژی و رهبران دینی شده، جامعه مستعد بسیج اجتماعی می‌گردد. به عبارت دیگر هویت قومی، روستایی(سنتی) خود را از دست داده، در جستجوی هویت گم شده خود آن را در ایدئولوژی دینی و رهبران دینی می‌یابد(گل‌محمدی، ۱۳۷۵).

آبراهامیان بر اساس نظریه توسعه ناموزن ساموئل هانتینگتون معتقد است در خلال سال‌های ۱۳۳۲ تا ۱۳۴۲ شاه با بستن فضای سیاسی و با تکیه بر درآمدهای نفتی قدرت خود را تثبیت کرد. شاه در فاصله سال‌های ۱۳۴۲ تا ۱۳۵۶ در حالی که به توسعه اقتصادی و اجتماعی می‌پردازد، از نوسازی سیاسی غفلت می‌ورزد. رشد طبقه متوسط و کارگر صنعتی در نتیجه نوسازی اقتصادی و اجتماعی و از طرف دیگر عدم رشد نهادهای سیاسی شکاف بین دو خرده نظام اقتصادی و سیاسی را افزایش داده، بستر انقلاب را فراهم می‌نماید (آبراهامیان، ۱۳۷۷). رفیع‌پور نیز با رویکرد کارکردگرایی و بر اساس نظریه‌های دورکیم، مرتون و ... توسعه نامتوازن را عامل برهم خوردن تعادل اجتماعی و در نتیجه بروز انقلاب می‌داند(رفیع‌پور، ۱۳۸۰).

یکی دیگر از چهارچوب‌های تئوریک که در قالب متغیرهای اقتصادی به موضوع انقلاب می‌پردازد، نظریه‌های مرتبط با دولت رانتیر است. دولت‌های رانتیر، پیامدهایی چون «استقلال دولت از مردم» و «توانایی دولت در تطمیع گروه‌های فشار یا سرکوب مخالفان» را در پی دارد(Mahdavy, 1970, 466).

ناتان جانسن(Jensen, 2004)، لئونارد واتچکن(Wantchekon, 2004) و توماس فریدمن(۲۰۰۶) Friedman, بر اساس داده‌های عینی رابطه مستحکم و معکوس بین درآمدهای نفتی دولت‌ها و دموکراسی را به دست آوردند. بایت و لاین، ساموئل هانتینگتون و راث معتقدند دولت‌های رانتیر با از بین بردن نظام مالیات‌گیری در جوامع خود، یکی از ارکان مولد نظام‌های دموکراتیک را از بین می‌برند.

(Spruyt, 1996, 157) بنابراین در چنین جوامعی معمولاً ساختارهای سیاسی، متمرکز و حاکمان به علت وابستگی مردم به آنها حاکمان اقتدار طلب خواهند بود که خود را در مقابل مردم پاسخگو نمی‌دانند. چاد هاری استدلال می‌کند که در دهه ۱۹۷۰ دولت‌های خاورمیانه از درآمد نفت برای گسترش برنامه‌هایی استفاده کرده‌اند که صراحتاً طراحی شده بود تا جامعه را سیاست‌زدایی کند. دولت‌ها عمداً اقدام به نابودی نهادهای مستقل مدنی کردند، در حالی که نهادهای دیگری برای پیشبرد اهداف خویش به وجود آوردند(Chaudhry, 1994). مهدوی استدلال می‌کند، با افزایش بی‌سابقه قیمت نفت در دهه پنجاه دولت پهلوی به یک دولت رانتیر تمام عیار تبدیل گردید. در این شرایط شاهد کاهش مستمر درآمد دولت از درآمدهای مالیاتی، گسترش بی‌اندازه بوروکراسی، استقلال بسیار زیاد دولت از جامعه و کاهش مقبولیت

و مشروعیت دولت و شخص شاه در راس حکومت هستیم (طاهری، ۱۳۸۸). تدا اسکاچ پل (Skocpol, ۱۹۸۶) نیز بر مبنای مفهوم دولت رانتیر تبیین مشابهی را از انقلاب ایران دارد. همایون کاتوزیان (۱۳۷۲) سال‌های ۱۳۴۰ تا ۱۳۵۰ را سال‌های استبداد نفتی می‌داند. استبدادی که با تکیه بر درآمدهای نفتی شدت گرفته بود. وی به ظهور پدیده شبه تجدد در این دوره اشاره می‌کند که در تعارض با فرهنگ، سنت و ارزش‌های ایرانیان، انقلاب ۵۷ را در پی داشت. رابرت لونی (Looney, ۱۹۸۲) از دیگر اندیشمندیانی است که سعی کرده ریشه‌های اقتصادی انقلاب ایران را واکاوی نماید.

۳. متدولوژی

متدولوژی مقاله حاضر مبتنی بر پویایی‌شناسی سیستم^۱ می‌باشد. این متدولوژی که مبتنی بر نظریه سیستم‌هاست در دهه ۱۹۶۰ میلادی توسط فارستر به حوزه بررسی‌های اجتماعی وارد شد. به کارگیری پویایی‌شناسی سیستم در تحلیل‌های مربوط به سیستم‌های اجتماعی را می‌توان با کتاب فارستر تحت عنوان "پویایی‌شناسی صنعتی" (Forrester, ۱۹۶۱)، "مبانی علم سیستم" (Forrester, ۱۹۶۸)، "پویایی-شناسی شهر" (Forrester, ۱۹۶۹) و "پویایی‌شناسی جهان" (Forrester, ۱۹۷۱) ردیابی کرد. امروزه رویکرد پویایی‌شناسی سیستم برای بررسی مسائل مختلف در حوزه‌های مختلف علوم اجتماعی که واجد پیچیدگی هستند کاربرد گسترده‌ای دارد. استرمن متدولوژی پویایی‌شناسی سیستم را در پنج مرحله به صورت زیر بیان می‌کند (استرمن، ۱۳۸۶):

مرحله اول: تبیین مسأله (تعیین مرز مسأله): در این مرحله متغیرها و مفاهیم اساسی مرتبط با مسأله همچنین تاریخچه رفتار مسأله‌زا، مورد مطالعه قرار می‌گیرد. ارزیابی رفتار مسأله در گذشته، کشف متغیرها و مفاهیم کلیدی را امکان‌پذیر می‌سازد.

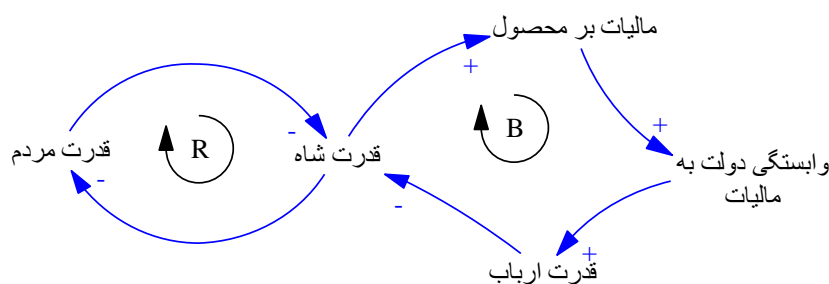
مرحله دوم: تدوین فرضیه پویا: هر رفتار مسأله‌زا تابعی از ساختاری است که آن رفتار را به وجود می‌آورد. در این مرحله ساختار مسأله هویت‌یابی می‌شود. این ساختار تحت عنوان فرضیه‌ی پویا بر مبنای تئوری-های پیشین و واقعیت‌های موجود شکل می‌گیرد. در واقع فرضیه پویا یک نظریه در خصوص مسأله است. ابزارهای مختلفی چون نمودارهای علی حلقوی، نمودار جریان انباشت، نمودار زیر سیستم و ... برای مدل-سازی و تدوین فرضیه پویا معرفی شده‌اند.

مرحله سوم: شبیه‌سازی: در این مرحله پارامترها و توابع تبدیل برآورد می‌شود. منظور از توابع تبدیل، توابعی هستند که تأثیر هر متغیر بر متغیر دیگر را به صورت کمی و با فرمول ریاضی نشان می‌دهند.

مرحله چهارم: تست مدل: برای اطمینان از اعتبار مدل شبیه‌سازی شده، مدل آزمون شده، در صورت نیاز اصلاح می‌گردد.

مرحله پنجم: طراحی و ارزیابی سناریوها: سیاست‌ها و راه‌حل‌هایی که می‌توانند پاسخی برای مسأله باشند، در این مرحله مورد ارزیابی قرار گرفته، مناسب‌ترین آنها انتخاب می‌شوند.

مراحل اول و دوم جنبه کیفی داشته و بیشتر بر مدل‌سازی مفهومی تأکید دارند. در حالی که مراحل سوم، چهارم و پنجم جنبه کمی و عددی مدل‌سازی را شامل می‌شوند. موضوعات تاریخی همچون انقلاب، جزو موضوعات کیفی هستند. عدد پذیر کردن این گونه موضوعات بسیار سخت و حتی گاهی غیرممکن است. همچنین شبیه‌سازی و فرمول‌بندی ریاضی بیشتر در مواردی کاربرد دارد که محقق قصد پیش‌بینی یا کنترل رفتارهای مسأله‌زا را داشته باشد. به‌عنوان مثال در صورتی که قصد پیش‌بینی انقلابی را در یک کشور داریم می‌توان به صورت کامل مسأله را با پارامترها و توابع ریاضی و ... مدل‌سازی کرد. در حالی که انقلاب ایران موضوعی است که در گذشته اتفاق افتاده، بنابراین پویایی‌شناسی سیستم می‌تواند تنها در علت‌یابی آن مفید باشد. در چنین شرایطی دو مرحله ابتدایی فرایند مدل‌سازی برای تبیین آن کافی خواهد بود. در مقاله حاضر برای هویت‌یابی ساختار مسأله و تدوین فرضیه پویا، نمودارهای علی-حلقوی^۱ به‌عنوان یکی از ابزارهای کارا و رایج به کار رفته است. نمودارهای علی-حلقوی مجموعه‌ای از روابط علی-مستقیم (مثبت) و معکوس (منفی) می‌باشند که در تعامل با هم حلقه‌های تقویتی^۲ و حلقه‌های تعادلی^۳ را شکل می‌دهند. شکل شماره ۱ روابط علی-مستقیم (مثبت) و معکوس (منفی)، همچنین حلقه‌های علی-تقویتی (R) و تعادلی (B) را نشان می‌دهد.



شکل ۱: روابط علی-مستقیم و معکوس و حلقه‌های تقویتی و تعادلی

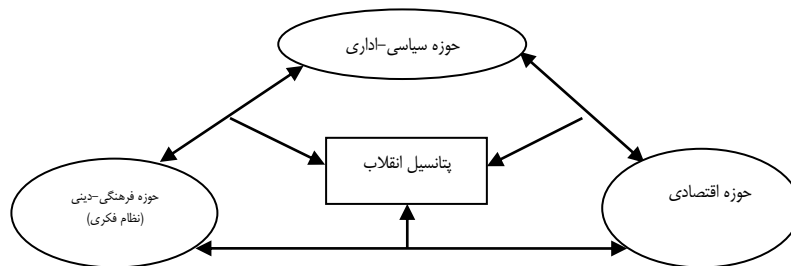
1. causal loop diagram
2. Reinforcing Loop
3. Balance Loop

منظور از روابط علی مستقیم (مثبت) روابطی هستند که در آن متغیر مستقل اثر مستقیم بر متغیر وابسته دارد. به عبارت دیگر با افزایش متغیر مستقل، متغیر وابسته افزایش و با کاهش آن متغیر وابسته کاهش می‌یابد. رابطه "قدرت شاه- مالیات بر محصول" در شکل ۱ نمونه‌ای از رابطه مستقیم است. در روابط علی معکوس (منفی)، متغیر مستقل اثر عکس بر متغیر وابسته دارد. با افزایش متغیر مستقل، متغیر وابسته کاهش و برعکس با کاهش متغیر مستقل، متغیر وابسته افزایش می‌یابد. رابطه "قدرت شاه- قدرت مردم" در شکل ۱ نمونه‌ای از رابطه معکوس می‌باشد. زمانی که روابط علی طوری هستند که متغیر تأثیرگذار خود در نهایت تأثیر می‌پذیرد، یک حلقه به وجود می‌آید. حلقه‌هایی که در آنها همه روابط علی به صورت مستقیم بوده و یا تعداد روابط علی معکوس زوج باشند، حلقه‌های تقویتی نامیده می‌شوند. رفتار متغیرهای بر روی حلقه تقویتی، به صورت رشدنمایی یا اضمحلال‌نمایی می‌باشند. به عبارت دیگر حلقه تقویتی به صورت فزاینده، رفتار متغیرها را در جهت رشد یا اضمحلال تشدید می‌کند. اگر رفتار متغیر در لحظه صفر صعودی باشد در لحظات بعدی هم در همان راستا تقویت می‌شود برعکس اگر در لحظه صفر این رفتار نزولی باشد در لحظات بعدی در جهت نزول تقویت می‌شود. به‌عنوان مثال در حلقه تقویتی R قدرت شاه و قدرت مردم در ارتباط متقابل با هم بوده و برهم دیگر تأثیر معکوس دارند. اگر قدرت شاه در زمان صفر افزایش یابد موجب کاهش قدرت مردم و کاهش قدرت مردم نیز به همین ترتیب موجب افزایش قدرت شاه خواهد شد. در طول زمان قدرت شاه رفته‌رفته بیشتر و برعکس قدرت مردم رفته‌رفته کمتر خواهد شد. در صورتی که تعداد روابط علی معکوس بر روی یک حلقه، فرد باشد، حلقه تعادلی خواهد بود. متغیرهای بر روی حلقه B در شکل ۱ رفتار تعادلی را نشان می‌دهد. به‌عنوان مثال اگر در زمان صفر قدرت شاه افزایش یابد این حلقه بر عکس حلقه تقویتی در دوره بعدی قدرت شاه را کاهش می‌دهد و به همین ترتیب در دوره بعد قدرت شاه را افزایش خواهد داد. به عبارت دیگر رفتار هر متغیر بر روی این حلقه همانند متغیر قدرت شاه اگر در یک دوره صعودی باشد در دوره بعد نزولی خواهد بود و برعکس. به عبارت دیگر رفتار متغیرهای حلقه تعادلی، هدف‌جو می‌باشد. حلقه تعادلی سعی می‌کند رفتار متغیرها را نزدیک به یک هدف نگه دارد. اگر در زمانی این رفتار فزاینده بود در زمان دیگر آن را کاهش می‌دهد و برعکس. حلقه‌ها معمولاً قدرت نابرابر دارند. قدرت حلقه‌ها ناشی از توابع تبدیل بین متغیرهاست. همچنین متغیرها گاه بر روی بیش از یک حلقه واقع هستند. مجموعه‌ی حلقه‌های تقویتی و تعادلی، ساختار مسأله را تشکیل می‌دهند. با فهم این ساختار و با تحلیل حلقه‌ها، مسأله علت‌یابی و توجیه می‌گردد.

۴. تبیین انقلاب اسلامی ایران مبتنی بر متدولوژی «پویایی‌شناسی سیستم»

نظم و یا بی‌نظمی اجتماعی بیش از آنکه از نحوه عملکرد مؤلفه‌ها و نهادهای اجتماعی چون اقتصاد، سیاست، خانواده، آموزش و پرورش، فرهنگ و دین برآید، از نحوه تعامل بین این نهادها حاصل می‌شود. بیشتر تئوری‌های انقلاب نه بر رابطه بین این مؤلفه‌ها بلکه بیشتر بر خود مؤلفه‌های اجتماعی تمرکز دارند. چنین به نظر می‌رسد برای ریشه‌یابی انقلاب یک «الگوی متاتئوریک» نیاز است تا با تکیه بر تئوری‌های موجود انقلاب، دیدگاهی کل‌گرایانه ارائه کند. متاتئوری نه از یک تئوری بلکه از تئوری‌های متعدد هماهنگ و مرتبط برای تبیین یک مسأله تبعیت می‌کند. تفکر سیستمی امکان ایجاد چنین مدلی جامع را می‌دهد. نظام اجتماعی به‌عنوان یک سیستم فراگیر متشکل از زیر سیستم‌های متعامل با هم می‌باشد. توازن یا تضاد بین زیر سیستم‌ها، نظم یا بی‌نظمی را موجب می‌گردد. چلبی (۱۳۸۴) چهار سیستم فرعی سیاست (با نماد کلانتری)، تفکر (با نماد کتابخانه)، اقتصاد (با نماد بانک) و خانواده (با نماد خانه) را به‌عنوان مؤلفه‌های تشکیل‌دهنده نظم اجتماعی معرفی می‌کند. در مقاله حاضر با الهام از «الگوی نظری تبیین دولت سرمایه‌داری مدرن» هابرماس (۱۳۸۱) و با در نظر گرفتن اینکه نهادهای خانواده، آموزش و دین هر سه در تبیین نظام فکری و الگوی ذهنی جامعه نقش مشترک دارند، سه سیستم فرعی اقتصاد-اجتماعی، سیاسی-اداری و فرهنگی-دینی (الگوی تفکر) به‌عنوان مؤلفه‌های تشکیل‌دهنده نظام فراگیر در نظر گرفته شده‌اند. بر اساس مفهوم سیستم باز هر سیستم اجتماعی در اتمسفری از شرایط اقتصادی، اجتماعی و سیاسی جهانی به حیات خود ادامه می‌دهد. انتظارات عناصر محیطی، فعالیت مؤلفه‌های درون سیستم را تحت تأثیر قرار می‌دهد. زیرسیستم‌ها در یک ارتباط سایبرنتیکی، بر هم نفوذ اجتماعی داشته، همدیگر را تحت کنترل دارند. همچنین سیستم اجتماعی با انعطاف در مقابل نیازها و انتظارات محیطی، جریان انتروبی را معکوس می‌کند. همچنین سازگاری نسبی بین سیستم‌های فرعی، تعادل پویای سیستم فراگیر اجتماعی را موجب می‌شود. انقلاب به‌عنوان رفتاری مسأله‌زا از تضاد سیستم‌های فرعی با یکدیگر و با محیط، انتقال بحران از یک سیستم فرعی به سیستم فرعی دیگر، تعامل متغیرهای مختلف در حوزه‌های مختلف و هم‌افزایی بین متغیرها در یک نظام اجتماعی پدید می‌آید. این تضادها در اکثر مواقع نتیجه مداخله دولت برای اصلاح یا تغییر یکی از حوزه‌ها بدون توجه به حفظ تعادل آن حوزه با سایر حوزه‌ها است. از آنجایی که کنش‌گران اجتماعی موجوداتی متفکر، خلاق، دارای اراده، حافظه، عواطف، منافع شخصی و ... هستند، در برابر برنامه‌های اقتصادی، سیاسی و اجتماعی عکس‌العمل نشان می‌دهند. عکس‌العمل پیش‌بینی نشده‌ی کنش‌گران اجتماعی موجب بروز بحران، انتقال آن به حوزه‌های دیگر و در

نتیجه بر هم خوردن نظم اجتماعی می‌شود. این پدیده تحت عنوان مقاومت در برابر سیاست^۱ نام‌گذاری شده است. مقاومت در برابر سیاست موجب فعال شدن یا به‌وجود آمدن حلقه‌های علی می‌گردد، که این حلقه‌ها در طول زمان رفتارهای غیرخطی سیستم، همچون پتانسیل انقلاب را رقم می‌زنند.



شکل ۲: نمودار زیر سیستم

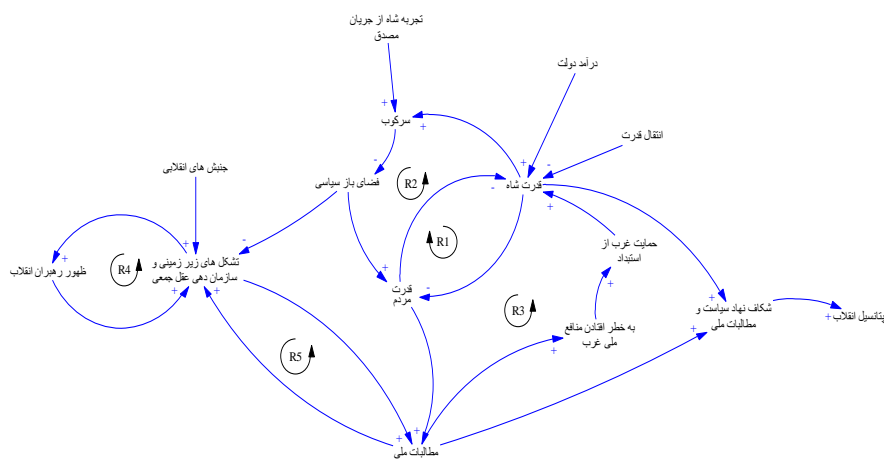
در ادامه سعی شده است تعاملات سه حوزه با استفاده از نمودارهای علی - حلقوی مدل‌سازی شوند. بر اساس سه حوزه نظام اجتماعی، سه مدل قدرت-رهایی، رشد- نابرابری و کنش لائیسستی/غربی- واکنش مذهبی/ضدغربی معرفی می‌گردد. این سه مدل علاوه بر اینکه تعاملات درونی هر حوزه را نشان می‌دهد، همچنین تعاملات بین حوزه‌های مختلف را نیز تبیین می‌کند.

۱-۴- مدل «قدرت - رهایی»

مدل قدرت - رهایی بر مبنای تضاد اساسی بین دو حوزه سیاست و فرهنگ (نظام فکری) شکل گرفته است. نظام مدیریتی مبتنی بر دموکراسی یا استبداد از یک طرف و مطالبات مردم از طرف دیگر، شکاف این دو حوزه را شکل داده، تعمیق کرده در نهایت پتانسیل انقلاب را افزایش می‌دهد. زمانی که رضاشاه مستبدانه حکومت می‌کرد دنیا در آستانه آغاز جنگ جهانی قرار گرفت. سیاست‌های حمایتی رضاشاه از متحدین باعث تحریک متفقین شد. متفقین که پیش از آن حضور خود را در ایران برای پیشبرد استراتژیک جنگ مؤثر می‌دیدند با این بهانه به کشور داخل شدند. ایران توسط قوای متفقین اشغال گردید. به محض ورود قوای خارجی، رضاشاه برکنار و فرزند وی محمدرضا پهلوی به تخت شاهی جلوس کرد. انتقال قدرت از پهلوی اول به پهلوی دوم فرایند استبداد را تقلیل داد. فشار سرکوب کاهش یافته، از یک طرف فضای باز سیاسی فراهم شد و از طرف دیگر قدرت مردم از طرق مختلف مانند ورود نمایندگان

1. policy resistance

به مجلس و ... افزایش یافت. تعاملات متغیرهای مذکور حلقه‌های تقویتی R1 و R2 را شکل دادند. این دو حلقه در طول زمان قدرت استبداد را کاهش و متقابلاً قدرت مردم را افزایش می‌داد. با افزایش قدرت مردم، مطالبات مردم نیز افزایش می‌یافت. تا جایی که بخشی از این مطالبات مانند ملی شدن صنعت نفت، منافع آمریکا و انگلیس را در معرض خطر قرار می‌داد و بخشی دیگر مانند مطالبات سیاسی، با خوی استبدادی حکومت مغایرت داشت. این موضوع سبب حمایت دول مذکور از حکومت پهلوی شد. کودتای ۲۸ مرداد مصداقی از این حمایت بود. پس از کودتای ۲۸ مرداد حکومت به این نتیجه رسید که می‌بایست آزادی‌ها را محدود نماید. حمایت غرب از شاه، همچنین درآمد ناشی از نفت، قدرت شاه را برای سرکوب و بستن فضای سیاسی تأمین می‌کرد. دستگیری‌ها، اعدام‌ها به صورت گسترده فضای سیاسی جامعه را محدود و محدودتر کرد. سیاست سرکوب و بستن فضای سیاسی، موجب فعال شدن فرایند مقاومت در برابر سیاست شد. به این صورت که روشنفکران و مبارزان سیاسی، برای دستیابی به مطالبات خود در شرایط بسته سیاسی، تحت تأثیر جنبش‌های آزادی‌خواهانه سایر ملل به سامان‌دهی عقل جمعی و سازمان‌دهی تشکلهای سیاسی زیرزمینی پرداختند. بدین ترتیب رهبران این تشکلهای به‌عنوان رهبران انقلاب سربرآوردند. این رهبران تشکلهای را سازمان‌دهی کرده، تشکیلات سیاسی، مطالبات مردم را منسجم‌تر کرده، همچنین مطالبات را به سمت تقلیل مشروعیت نظام پهلوی و غیرقابل اصلاح بودن آن سوق داد. مطالبات مردم از یک طرف و عدم پاسخگویی به این مطالبات توسط حکومت، پتانسیل انقلاب را افزایش داد.



شکل ۳: مدل قدرت - رهایی

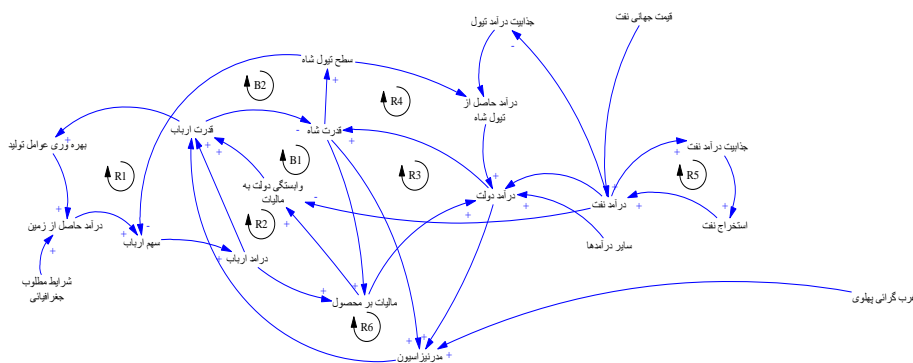
۲-۴ مدل «رشد - نابرابری»

مدل «رشد - نابرابری» هر چند به ظاهر با متغیرهای اقتصادی بیشتر شناخته می‌شود اما همچنان که در نمودارهای علی-حلقوی دیده می‌شود از طریق قدرت شاه با حوزه سیاست مرتبط است. همچنین مدل رشد - نابرابری از تضاد و شکاف عمیق بین نظام اقتصادی و نظام فکری شکل می‌گیرد. نظام فکری متضاد با نظام اقتصادی، در نتیجه‌ی برنامه‌های رشد اقتصادی بدون توجه به تغییرات فرهنگی و اجتماعی به وجود آمد. همچنان که در شکل ۳ مشاهده می‌شود، قبل از نفت، درآمد عمده شاه یا از طریق مالیات پرداخت شده توسط زمین‌دارها تأمین می‌شد و یا از طریق تیول‌داری. هر چند روش‌های دیگر کسب درآمد همچون تعرفه‌های گمرکی، مالیات بر درآمد پیشه‌وران، واگذاری امتیازات به خارجی‌ان، وام‌های مستقیم خارجی و فروش مناصب دولتی نیز جزو روش‌های کسب درآمد دولت محسوب می‌شد، اما درآمدهای اخیر بخش ناچیزی از درآمد دولت را تشکیل می‌داد.

درآمد حاصل از زمین در شرایط مساعد جغرافیایی، موجب افزایش سهم ارباب از محصول و در نتیجه موجب افزایش درآمد ارباب می‌شد. درآمد ارباب موجب افزایش قدرت ارباب شده که این نیز بهره‌برداری از عوامل تولید را افزایش می‌داد. بدین‌سان حلقه تقویتی R1 شکل می‌گیرد. قدرت ارباب با قدرت شاه در تعارض است بدین‌صورت که هرچه ارباب قدرتمند می‌شود از قدرت شاه کاسته می‌شود. با توجه به اینکه هزینه‌های شاه وابسته به مالیات پرداختی توسط ارباب است، بر قدرت ارباب افزوده شده و حلقه R2 شکل می‌گیرد. افزایش قدرت ارباب، کاهش قدرت شاه و در نتیجه کاهش مالیات دریافتی را در پی دارد (حلقه B1). مالیات پرداختی توسط ارباب بخشی از درآمد دولت را تأمین می‌کرد. درآمد دولت بر قدرت شاه و متقابلاً قدرت شاه بر مالیات دریافتی از ارباب تأثیر مستقیم داشت (حلقه R3). منبع دیگر درآمد شاه تیول‌داری بود. حلقه R4 رابطه بین قدرت شاه، سطح تیول، درآمد تیول‌داری و درآمد شاه را نشان می‌دهد. هر چه سطح تیول در نتیجه قدرت شاه افزایش می‌یابد، سهم ارباب از زمین‌های کشاورزی کاسته می‌شود. در نتیجه درآمد و مالیات پرداختی توسط ارباب کم شده و میزان وابستگی شاه به ارباب نیز کاسته می‌شود. این موضوع موجب کاهش قدرت ارباب و افزایش قدرت شاه شده در نتیجه حلقه B2 شکل می‌گیرد. قدرت ارباب باعث افزایش عدم‌تمکین ارباب در برابر هر خواسته شاه می‌شد و احتمال عصیان بر علیه شاه نیز وجود داشت. بنابراین شاه در برابر ارباب با احتیاط رفتار می‌کرد. با افزایش قدرت شاه (رضا شاه) تلاش برای افزایش سطح تیول انجام یافت و بیشتر این زمین‌ها از سهم مالک‌های ارباب بود که به اجبار دریافت گردید. بنابراین درآمد ارباب در برابر شاه کاهش یافته، قدرتش تضعیف شد. به این ترتیب درآمد

شاه از کانال سهم ارباب کاهش یافته در عوض درآمد شاه از طریق تیول افزایش یافت. به عبارت دیگر وابستگی شاه به درآمد ارباب کاهش یافت.

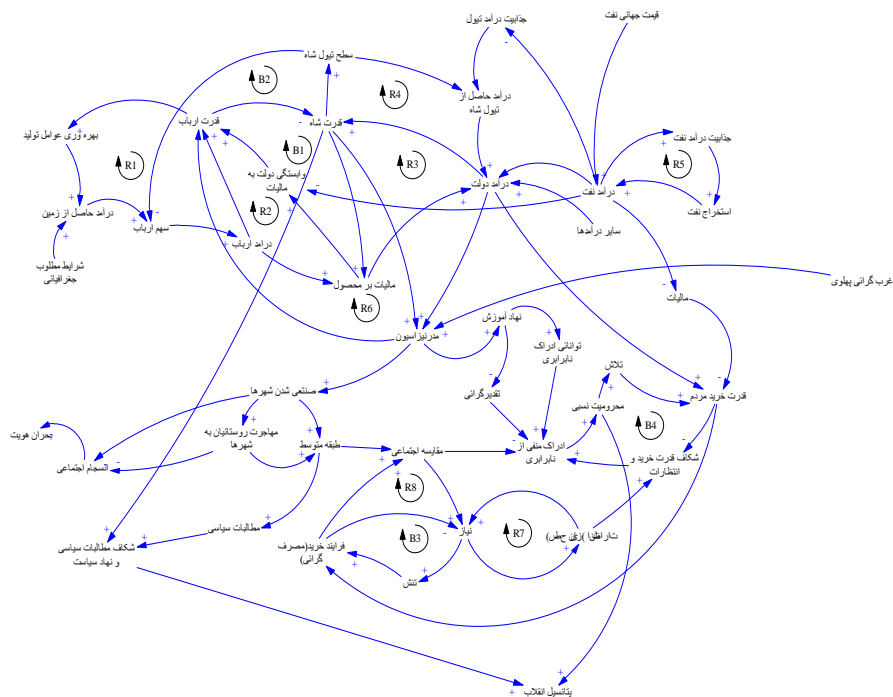
بعد از ملی شدن نفت و سقوط دولت ملی مصدق و همچنین فقدان مجلس ملی که بتواند درباره این سرمایه ملی تصمیم‌گیری نماید، یک منبع عظیم مالی در اختیار شاه قرار گرفت. این امر دولت را از درآمد مردم بی‌نیاز می‌ساخت. چون دولت بی‌نیاز از مردم بود لذا نیازی به تفکر درباره منافع آن‌ها نداشت و قدرت مالی کافی را برای سرکوب و باز تولید اقتدار مطلقه خود در اختیار داشت. برنامه‌ریزی اقتصادی دولت نه برای مردم بلکه برای خود دولت بود. توان مالی هم امکان می‌داد دولت برای خود ایدئولوژی ارائه کند و هم برای ایدئولوژی یعنی مدرنیزاسیون تاسیسات ایجاد کند. لیکن سرمایه‌گذاری دولتی نه براساس نیازهای مردمی بلکه بر اساس خواسته‌های صاحبان قدرت صورت گرفت. فرایند مدرنیزاسیون به قدرت، پول و ایدئولوژی نیاز داشت. پول نفت و قدرت حاصل از آن به‌همراه ایدئولوژی غرب‌گرایی شاه - که احتمالاً ریشه در پایگاه اجتماعی غیرعشایری پهلوی‌ها و همچنین تجربه زندگی محمدرضا شاه در غرب و مسافرت‌های خانواده شاه به غرب داشت - موتور محرکه فرایند مدرنیزاسیون در ایران بود. بخشی از فرایند مدرنیزاسیون در قالب انقلاب سفید، ساختار ارباب رعیتی را از بین برد و دولت را از درآمد ارباب مستقل کرد. این موضوع با تشکیل حلقه R6 دوباره ساختار قدرت را به نفع شاه تغییر داد.



شکل ۴: گام اول مدل رشد - نابرابری

فرایند مدرنیزاسیون به اشکال مختلف در نظام اجتماعی تأثیر گذاشت. مدرنیزاسیون رشد نهاد آموزش از طریق احداث مدارس، دانشگاه‌ها، همچنین توسعه صنعت چاپ و نشر، افزایش مسافرت‌ها به خارج از کشور و توسعه ارتباطات را در پی داشت. این موضوع قدرت درک جامعه از نابرابری‌های اجتماعی را

افزایش داد. توسعه جاده‌ها، شبکه‌های ارتباطی و ... امکان ادراک نابرابری از طریق مقایسه اجتماعی را افزایش داد. مقایسه اجتماعی به همراه توان درک نابرابری، موجب بروز احساس محرومیت نسبی گردید. محرومیت نسبی زمینه بروز و افزایش پتانسیل انقلاب را به همراه داشت. علاوه از موارد فوق مدرنیزاسیون با رشد مؤلفه‌های مربوطه به عقلانیت همچون دانشگاه‌ها و مدارس، عنصر تقدیرگرایی را که به نوعی نابرابری و محرومیت را توجیه می‌کرد تضعیف نمود. صنعتی شدن شهرها با افزایش تعداد کارگر و کارمند همراه بود. این موضوع موجب شد طبقه متوسط که واسطه‌ای بین طبقات پایین و بالای اجتماعی بود، رشد نماید. طبقه متوسط به‌عنوان پلی بین دو طبقه بالا و پایین موجب گردید تا مقایسه اجتماعی برای طبقات پایین‌تر امکان‌پذیر گردد. همچنین با افزایش جذابیت‌های شهری مهاجرت به شهرها افزایش یافته، روستاییان دهقان به طبقات متوسط شهری تبدیل شدند و یا حاشیه‌های شهرهای بزرگ را به‌وجود آوردند، که برخلاف روستا مبنای مقایسه داشتند. مقایسه اجتماعی علاوه بر اینکه مستقیماً موجب ایجاد حس نابرابری و محرومیت نسبی گردید، موجب خلق نیاز شد. احساس نیاز، تنش را در پی دارد. انسان برای رهایی از تنش می‌بایست نیاز ایجاد شده را رفع نمایند. رفع این نیازها از طریق فرایند خرید اتفاق می‌افتد. هر خرید نیاز را برطرف می‌کند اما رفع یک نیاز فرد را به یک سطح بالاتر از نیاز قبلی انتقال می‌دهد. به عبارت دیگر انتظار از زندگی افزایش یافته و در واقع نیازها دوباره تکرار می‌گردد. همچنین با رفع نیاز، مبنای مقایسه تغییر کرده، مقایسه اجتماعی نیازهای جدیدتر را خلق کرد. این امر فرایند خرید (مصرف‌گرایی) را تشدید کرده، مصرف‌گرایی نیز مقایسه اجتماعی را سرعت بیشتری داد. هر چند افزایش درآمد سرانه در ابتدای دهه ۵۰ تحت تأثیر افزایش قیمت نفت موجب رشد مصرف‌گرایی گردید اما در ۱۳۵۴ رشد فزاینده قیمت نفت تقریباً متوقف شد. این امر شکاف بین انتظارات و درآمد را بوجود آورد. شکاف مذکور احساس محرومیت نسبی را در پی داشت. هر چند تلاش برای افزایش درآمد بخشی از این شکاف را پر می‌کرد اما انتظارات فزاینده و نیز مالیات‌های جایگزین قیمت نفت این شکاف را تشدید می‌کرد. در نهایت ناکامی از دستیابی به انتظارات، پرخاشگری نظام‌یافته را منجر شد. از طرف دیگر بهم خوردن نظم و انسجام اجتماعی - تحت تأثیر فرایند مدرنیزاسیون - بحران هویت را به دنبال داشت. بحران هویت عاملی بود که نهاد اقتصاد را به نهاد فرهنگ پیوند داد و موجب انتقال مسأله از حوزه اقتصاد به حوزه فرهنگ شد. همچنین مدرنیزاسیون به شیوه غربی، واکنش‌های مذهبی را در حوزه فرهنگ به دنبال داشت. در واقع نفوذ اجتماعی حوزه اقتصاد در حوزه فرهنگ، متغیرها و حلقه‌هایی را در حوزه فرهنگ به نفع افزایش پتانسیل انقلاب فعال کرد. این موضوع در حوزه فرهنگی - دینی مورد بررسی قرار خواهد گرفت.



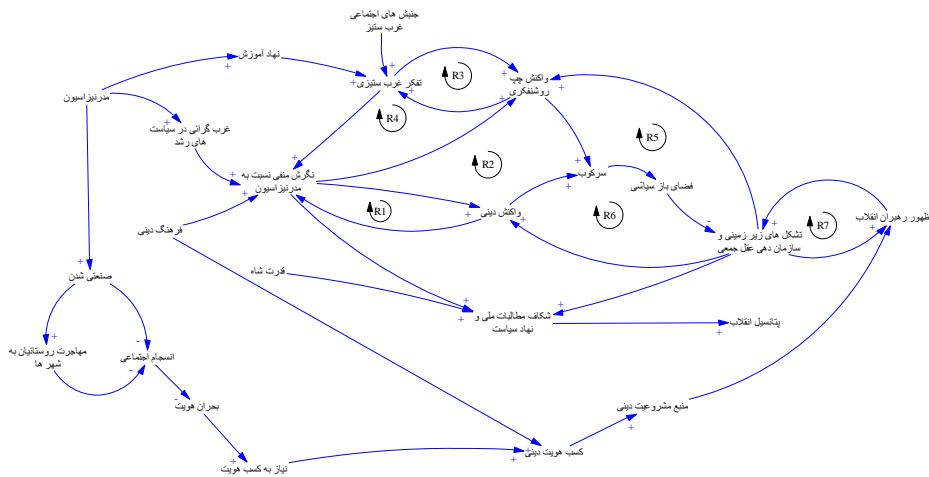
شکل ۵: گام دوم مدل رشد- نابرابری

۲-۲-۴- مدل «کنش لائیبستی/ غربی- واکنش مذهبی/ ضد غربی»

سیاست‌های مدرنیزاسیون موجب انتقال مسأله از حوزه اقتصاد به حوزه فرهنگی- دینی گردید. از یک طرف فضای فکری چپ‌گرایانه و ضدامپریالیستی (دینی و غیردینی) و از طرف دیگر فرهنگ سنتی دینی، سیاست‌های مدرنیزاسیون را غربی و ضددینی ارزیابی می‌کردند. به عبارت دیگر هر کنش لائیبستی شاه، واکنش مذهبی علماء دینی و هر کنش غربی واکنش ضد غرب‌گرایانه روشنفکران دینی و غیردینی را بر می‌انگیخت. واکنش مذهبی، مربوط به نگرش‌ها، باورها و دیدگاه‌های سنتی و مذهبی موجود در فرهنگ دینی جامعه بوده که توسط رهبران دینی برانگیخته می‌شد. در زمان سلطنت پهلوی، دولت مطلقه در گام اول «پرستیژ لائیبستی» را برای خود انتخاب کرد. سیاست‌های مبتنی بر مدرنیزاسیون غربی که بیشتر در رویه‌های فرهنگی تحمیلی و اجباری خود را نشان می‌داد در کل در مردم ایجاد واکنش نمود. طبیعی است با توجه به زمینه فرهنگی مردم ایران «واکنش مذهبی» معمول‌ترین واکنش می‌توانست باشد. نقد غرب- زدگی توسط روشنفکران نیز در افزایش مقاومت‌های مدنی - سیاسی مردم بسیار مفید واقع گشت و از این طریق سازماندهی ذهنی در راستای مخالف‌های سیاسی ممکن گردید. روشنفکری پدیده‌ای است که با

نهاد آموزش ارتباط مستقیم دارد. بخشی از برنامه‌های مدرنیزاسیون بر تقویت نهاد آموزش تأکید داشت. قریب به اتفاق رهبران روشنفکر (دینی و غیردینی) سابقه تحصیلات دانشگاهی و حتی در مواردی استفاده از بورس‌های تحصیلی خارج از کشور را داشتند. وجود پارادایم مسلط چپ‌گرایی در جنبش‌های اجتماعی در سطح جهانی از یک طرف و تسهیل یادگیری از این جنبش‌ها توسط تقویت نهاد آموزش، تفکرات چپ و غرب ستیز را به ارمغان آورد. این غرب‌ستیزی در قالب ایدئولوژی‌های روشنفکری دینی و غیردینی تجلی پیدا کرد. واکنش‌های دینی و غیردینی به مدرنیزاسیون، سرکوب و اختناق را به دنبال داشت. سرکوب‌ها و اختناق‌ها موجبات بسته شدن فضای سیاسی و انتقال مخالفت‌ها به تشکل‌های زیرزمینی را فراهم کرد. به بدین ترتیب واکنش‌ها حالت شدیدتر و قهرآمیزتری به خود گرفتند. به طوری که بعدها این واکنش‌ها خود را در سطح ترور رجل سیاسی ظاهر کرد. حلقه‌های R5 و R6 شدت گرفتن واکنش‌ها را نشان می‌دهد. واکنش‌ها و مقاومت‌های مدنی که به صورت فعالیت‌های انقلابی درآمد، گروه‌های متعدد مذهبی و غیرمذهبی را در بر می‌گرفت. این پراکندگی ضرورت حضور رهبر انسجام بخش را طلب می‌نمود. بنابراین در این شرایط رهبری نیروها ظهور یافت و از این طریق بین نیروهای مخالف دولت مطلقه ائتلاف پدید آمد.

مطالبات تشکل‌های زیر زمینی از یک طرف و افزایش نگرش منفی به مدرنیزاسیون از طرف دیگر، موجب افزایش مطالبات مردم از حکومت شد. ساختار غیرقابل انعطاف سیاسی که به صورت قدرت شاه خود را نشان می‌داد، شکاف بین مطالبات و نهاد سیاست را افزایش داده در نتیجه پتانسیل انقلاب افزایش یافت.



نمودار ۶: مدل کنش لائیسیت/غربی - واکنش مذهب/ضدغربی

نتیجه گیری

همچنان که در ادبیات نظری بیان شد، نظریه‌های مربوط به انقلاب اسلامی بیشتر رویکردی تقلیل‌گرایانه داشته، مبتنی بر تفکر زنجیره علت - معلولی (زنجیره ارسطویی) هستند. این رویکرد که بر گرفته از تفکر پوزیتیویستی در روش‌شناسی است، محقق علوم اجتماعی را در ریشه‌یابی مسائل پیچیده اجتماعی دچار ساده‌انگاری می‌کند. رویکرد سیستمی و روش‌شناسی پویایی‌شناسی سیستم برخی از محدودیت‌های تفکر پوزیتیویستی را رفع می‌کند. در مقاله حاضر با رویکرد اخیر سعی شد چهارچوب نظری کل‌گرایانه‌ای برای تحلیل انقلاب ایران ارائه گردد. در مدل ارائه شده، با توجه به تأکید نظریه سیستم‌ها بر روابط بین مؤلفه‌ها، بر نقش روابط بین مؤلفه‌های اجتماعی بیش از خود مؤلفه‌ها تأکید شده است. روابط بین مؤلفه‌های اجتماعی همانند پلی برای انتقال مسأله از یک حوزه به حوزه دیگر عمل می‌کنند. همچنان که در تحلیل‌ها مشاهده شد به کرات این انتقال مسأله اتفاق افتاده است. به‌عنوان مثال حل مسائل اقتصادی، تحت تأثیر فرایند مقاومت در برابر سیاست مسائل فرهنگی را به‌وجود آورد. بر اساس تحلیل‌های انجام شده، انقلاب ایران مصداق جمله معروف فارستر است که می‌گفت "بسیاری از مشکلات بزرگ از حل مشکلات کوچک به‌وجود می‌آیند". انقلاب در دوره‌ای اتفاق افتاد که علوم اجتماعی تحت سیطره نگرش مکانیکی بود. سیاست‌گذاران با نگاه مکانیکی و با این پیش‌فرض که کنش‌گران اجتماعی موجودات فاقد اراده بوده و رفتار آنها قابلیت برنامه‌ریزی دارد، سیاست‌های اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی را پیاده‌سازی می‌کردند.

در طول چند دهه، اعمال سیاست‌های تغییر اجتماعی توسط رژیم‌های پهلوی، با این پیش فرض نادرست، تضادهای اجتماعی و اقتصادی را افزایش داده، عکس‌العمل‌های پیش‌بینی نشده کنش‌گران اجتماعی را در پی داشت. راسل ایکاف^۱ یکی از دانشمندان بنام علوم سیستمی بود که اعتقاد داشت در بررسی مسائل اجتماعی، انسان‌هایی که راه حل‌ها بر روی آنها اعمال می‌شود نیز می‌بایست به‌عنوان متغیر تصمیم وارد معادلات مسئله گردند. موضوعی که در حل مسائل اجتماعی قبل از انقلاب توسط رژیم پهلوی درک نشد. مداخله دولت پهلوی در نظام اقتصادی-اجتماعی، تعادل بین حوزه‌های مختلف اجتماعی را بر هم زد. طوری که حلقه‌های تقویتی زیادی را در راستای افزایش تضادها و شکاف‌ها شکل داد. هر چند حلقه‌های تعادلی نیز برای حفظ وضع موجود شکل گرفت اما کثرت حلقه‌های تقویتی و تسلط آنها بر حلقه‌های تعادلی، نظام اجتماعی را در مسیر افزایش پتانسیل انقلاب قرار داد. به‌طور کلی حلقه‌های تعادلی، نظم اجتماعی و حلقه‌های تقویتی، بی‌نظمی را تشدید می‌کنند. در صورتی که حلقه‌های تقویتی سیستم را در یک مسیر مشخص قرار دهند پدیده‌ای تحت عنوان وابستگی به مسیر^۲ به‌وجود آورد. وابستگی به مسیر حالتی است که سیستم تحت تأثیر حلقه‌های مثبت (تقویتی) به وضعیت قفل شدگی می‌رسد. به این معنی که در یک مسیر مشخص رفتارها تقویت شده، تغییر مسیر ناممکن می‌شود.

یکی از محدودیت‌هایی که در مطالعه حاضر وجود دارد، دشواری تخمین روابط ریاضی بین متغیرها است. مقاله حاضر تنها به مدل‌سازی مفهومی اکتفا نموده است. بدیهی است برای مدل‌سازی دقیق‌تر و ارزیابی اعتبار فرضیه‌های پویایی که در مقاله حاضر تدوین شده است، شبیه‌سازی ریاضی ضروری خواهد بود. این موضوع، تحقیق دیگری را می‌طلبد. هر چند برای تخمین روابط ریاضی بین متغیرها، روش‌های متعددی وجود دارد اما در موضوع انقلاب به نظر می‌رسد به دلیل فقدان داده‌های کمی، به کارگیری روش‌های آماری مناسب نخواهد بود. در این گونه از موارد تخمین روابط ریاضی می‌تواند مبتنی بر نظرات افراد خبره باشد. روش‌های تصمیم‌گیری چندمعیاره^۳ روش‌های هستند که بر مبنای نظرات افراد خبره امکان می‌دهند روابط ریاضی تخمین زده شده، همچنین اهمیت مؤلفه‌های موثر در بروز و ظهور پدیده انقلاب اولویت‌بندی شوند.

-
1. Russell Lincoln Ackoff
 2. Path dependence
 3. Multiple Attribute Decision Making(MADM)

منابع

- آبراهامیان، یرواند (۱۳۷۷)، *ایران بین دو انقلاب*، ترجمه احمد گل محمدی و محمد ابراهیم فتاحی، تهران: نشر نی.
- استرمن، جان (۱۳۸۶)، *پویایی‌شناسی سیستم*، ترجمه شهرام میرزایی دریانی و همکاران، انتشارات ترمه.
- چلی، مسعود (۱۳۸۴)، *جامعه‌شناسی نظم*، نشر نی، چاپ سوم
- حجاریان، سعید (۱۳۷۷)، تأثیر انقلاب پنجاه و هفت ایران بر نظریات علوم اجتماعی، مجموعه مقالات، نشر معارف.
- زیباکلام، صادق (۱۳۷۵)، *مقدمه‌ای بر انقلاب اسلامی*، انتشارات روزنه، چاپ دوم.
- سمتی، محمدهادی (۱۳۷۵)، نظریه بسیج منابع و انقلاب اسلامی ایران، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، شماره ۳۵، صص ۱۷۶-۱۳۵
- رفیع‌پور، فرامرز (۱۳۸۰)، *توسعه و تضاد*، شرکت سهامی انتشار، چاپ پنجم
- طاهری، ابولقاسم و صفار امان، سارا (۱۳۸۸)، تأثیر دولت رانتیر بر دموکراسی در ایران (پهلوی دوم)، فصلنامه علمی پژوهشی تاریخ، سال چهارم، شماره دوازدهم.
- فرهی، فریده (۱۳۷۵)، فروپاشی دولت و انقلاب‌های شهری، تحلیل تطبیقی از انقلاب‌های ایران و نیکاراگوئه، راهبرد، شماره ۱۰.
- گل محمدی، احمد، بهار (۱۳۷۵)، زمینه بسیج مردمی در انقلاب اسلامی ایران، راهبرد، شماره ۹، بهار، صص ۸۹-۱۰۶
- نوروزی، نصراله (بهار ۱۳۷۵) ساخت قدرت شخصی و فروپاشی حکومت پهلوی، راهبرد، شماره ۹، بهار.
- هابر ماس، یورگن (۱۳۸۱)، بحران مشروعیت، ترجمه: جهانگیر معینی، ناشر: گام نو، چاپ دوم.
- همایون کاتوزیان، محمد علی (۱۳۷۲)، اقتصاد سیاسی ایران: از مشروطیت تا پایان سلسله پهلوی، ترجمه: محمدرضا نفیسی و کامبیز عزیری، نشر مرکز.

- Abrahamian, Ervand. (1982) "Ali Shari'ati, Ideologue of the Iranian Revolution", *MERIP Reports* No.102, pp. 24-28.
- Algar, Hamed (1983) *the Roots of Iranian Revolution*, London, open Press,
- Arjomand, Said A. (1989) "History, Structure, and Revolution in the Shi'ite Tradition in Contemporary Iran," *International Political Science Review* 10(2): 111-119
- Chaudhry, Kiren Aziz. (1994) "Economic Liberalization and the Lineages of the Rentier State", *Comparative Politics*, No. 25, p. 156
- Emirbayer, Mustafa and Jeff Goodwin. (1996) "Symbols, Positions, Objects: Towards a New Theory of Revolutions and Collective Action," *History and Theory*, 35 (3): 358-374.
- Fischer, Michael (1982) *Iran: Religious Dispute to Revolution*, Harvard University Press
- Foran, John, (1983) *Islamic Revolution of 1977 - 78*, London, Open Press
- Foran, John. (1997a) "The Comparative-Historical Sociology of Third World Social Revolutions," *Theorizing Revolutions*. Edited by J. Foran, London and New York: Routledge.
- Foran, John. (1997b) "Discourses and Social Forces: The Role of Culture and Cultural Studies in Understanding Revolutions," *Theorizing Revolutions*. Edited by J. Foran, London and New York: Routledge.

- Forrester, J.W. (1961), *Industrial Dynamics*, MIT Press, Cambridge
- Forrester, J.W. (1968), *Principles of Systems*, Pegasus Communications, Waltham, MA,
- Forrester, J.W. (1969), *Urban Dynamics*, Pegasus Communications, Waltham, MA,
- Forrester, J.W. (1971), *World Dynamics*, Pegasus Communications, Waltham, MA,
- Goodwin, Jeff. (1994) "Toward a New Sociology of Revolutions," *Theory and Society* 23(6): 731-766
- Friedman, Thomas, (2006) "The First Law of Petropolitics," *Foreign Policy*, 154:28-39
- Green, Jerrold. (January 1984) "Counter Mobilization as a Revolutionary Form". *Comparative Politics*, 16(2):153-169
- Halliday, Fred. (1989) "The Rev's First Decade," *Middle East Report* 156.
- Halliday, Fred. (1981) "The Arc of Crisis, and the New Cold War," *MERIP Reports*, No. 100/101.
- Jensen, Nathan and Leonard Wantchekon, (2004) "Resource Wealth and Political Regimes in Africa", *Comparative Political Studies*, 7: 37
- Keddie, Nikki. (June 1983) "Iranian Revolutions in Comparative Perspective," *The American Historical Review*, 88(3):579-98
- Looney, Robert. (1982). *Economic Origins of the Iranian Revolution*. New York: Pergamon Press.
- Mahdavy, Hossein (1970) "The Patterns and Problems of Economic Development in Rentier State: The Case of Iran," in M. A. Cook, ed., *Studies in Economic History of the Middle East* London: Oxford University Press.
- Mirsepasi-Ashtiani, Ali. (spring 1994) "The Crisis of Secular Politics and the Rise of Political Islam in Iran," *Social Text*, 1(38):51-84
- Moaddel, Mansoor. 1992. "Ideology as Episodic Discourse: The Case of the Iranian Revolution," *American Sociological Review*, 57(3): 353-379
- Parsa, Misagh. (1984). *Social Origins of Iranian Revolution*. New Brunswick and London: Rutgers University Press.
- Skocpol, Theda. (1986). "Rentier State and Shia Islam in the Iranian Revolution". *Theory and Society*, Vol. 11. PP 256-83.
- Spruyt, Hendrik 1996. *The Sovereign State and Its Competitors* (Princeton: Princeton University Press,
- Swell, William Jr. (March 1985) "Ideologies and Social Revolutions: Reflections on the French Case," *The Journal of Modern History*. 57(1): 57-85
- Tilly, Charles. 1978. *From Mobilization to Revolution*. London: Addison-Wesley Publishing Co.
- Wantchekon, Leonard (2004) "Why Do Resource Abundant Countries Have Authoritarian Governments?" *Yale University Working paper*, p. 2